info@payamdaily.ir

نخستین روزنامه صبح البرز

پیام

شماره ۲۵۹۶
یکشنبه ۱۱/ شهریور/ ۱۴۰۳
۲۷ /صفر / ۱۴۴۶
01 / September / 2024

صاحب امتیاز: موسسه همگانی اندیشه زمان
مدیر مسئول: محمود حیدری سردبیر: باهره حیدری
نشانی: کرج، بلوار تعاون، خیابان فرهنگ، جنب کانون کارشناسان رسمی دادگستری
تلفن: ۳۲۵۳۲۸۳۸-۳۲۵۳۴۴۴۳-۰۲۶- فکس: ۳۲۵۲۰۱۰۱
امتیاز در طرح ارزیابی کیفی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ۶۷/۸۰
چاپ: کارگر

فال ۱۳۰

امروز با حافظ

یا رب تو آن جوان دلاور نگاه‌دار
کز تیر آه گوشه‌نشینان حذر نکرد
ماهی و مرغ دوش ز افغان من نخفت
وان شوخ دیده بین که سر از خواب برنکرد

خوانه

کوهکن تیشه چو بر کوه زند آن چه صداست
آهن و سنگ ز درد دل او ناله کند

جلی

اذان گرج

اوقات شرعی فردا

اذان صبح	طلوع آفتاب	اذان ظهر	غروب آفتاب	اذان مغرب
۰۴:۱۰	۰۵:۳۹	۱۲:۰۶	۱۸:۳۱	۱۸:۵۰

برگه

هیچ کس نمی‌تواند به تنهایی از زیبایی‌ای که درک می‌کند لذت ببرد...

جبران خلیل جبران

دیدگاه

سندرم «نوک زبونمه»!

علم برای مشکل «واژه‌فراموشی» چه توضیحی دارد؟

به گزارش پیام آشنا به نقل از قدس، تا حالا چند بار شده که حین پاسخ دادن به پرسش دیگران یا وقتی در حال حرف زدن درباره موضوع و مسئله‌ای معمولی هستید که اطلاعات خوبی هم دربارهاش داشته‌اید، یکباره متوجه شده‌اید نام یک شیء، مکان، فرد و... یادتان نمی‌آید؟ اروپایی‌ها این طور موقع می‌گویند: «هنگ کردم. به لحظه صبر کن.» یا قدیمی‌ترها و حتی خیلی آدم‌های امروزی‌ها دارند برخودشان با چنین حالتی که همه تجربه‌اش را دارم، ممکن است از عبارت «نوک زبونمه» استفاده کنند. اما واقعاً چرا این اتفاق می‌افتد؟ آیا «واژه‌فراموشی» مقدمه فراموشی‌های شدیدتر یا خدای ناکرده زوال عقل است؟

همان قاطی کردن خودمان

آن طور که «ورورسور» «نوشته واژه‌فراموشی یک سندرم به حساب می‌آید و پروفسور «لز آرمرز» که استاد زبان‌شناسی و علوم شناختی کالج «بیمور» است حدود صد سال پیش درباره آن گفته: «هیچ کس در هیچ فرهنگ زبان یا گروه سنی نیست که این حالت را تجربه نکرده باشد.» پژوهش‌های جدید هم می‌گویند لیس بدیده حتی در میان افراد نابغه‌ها که با زبان اشاره صحبت می‌کنند، رخ می‌دهد و آن‌ها هم گاهی ممکن است برای لحظه‌ای به اصطلاح هنگ کرده و ندانند باید با انگشتشان چه واژه‌ای را نشان بدهند. تحقیق درباره «واژه‌فراموشی» از دهه ۷۰ میلادی آغاز شده اما با وجود چند دهه تحقیق، هنوز دقیقاً مشخص نیست چه چیزی سبب ایجاد این سندرم می‌شود. البته فوری نگویید «پس دانشمندان و محققان محترم طی این همه تحقیق چه فهمیده‌اند؟» چون نظریه‌های اولیه در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ بر این دیدگاه استوار بودند که احتمالاً مغز ما حین حرف زدن ابتدا کلمه‌های انتشار داده‌ایم شناختی مشابه را انتخاب می‌کند، برای مثال «آبان» به جای «بابان» یا «هبر» به جای «هبره» و بعد مثلاً این دوتا را قاطی می‌کند و نمی‌تواند تشخیص دهد، بلد کدام را به کار ببرد! این نظریه تا دهه ۹۰ دوام داشت و چون دانشمندان شواهدی برای درستی‌اش پیدا نکردند، آن را کنار گذاشتند و رفتند دنبال شواهد و نظریه‌های دیگر؛ نظریه‌هایی که به «حوله گذاشتن» معروف بود. در این حوزه، نظرات و ایده‌ها بسیار متنوع و متفاوت بودند اما همه آن‌ها روی یک نکته توافق داشتند: «استفاده از زبان یک فرایند فوق‌العاده پیچیده بوده که در بسیاری از لحظات ممکن است خطاهایی رخ دهد.»

حرف را توی دهانت بچرخان

البته من هم قبول دارم این نکته‌ای هم که محققان در دهه ۹۰ به آن رسیده و درباره‌اش توافق کرده‌اند آن قدر واضح، مبرهن و بدیهی است که آدم را یاد شوخی و ضرب‌المثل معروف «از کرامات شیخ ما این است اشیره را خود و گفت شیرین است» می‌اندازد به مرحال «لز آرمرز» به همراه «تالیل دیویس» استاد روان‌شناسی دانشگاه فلوریدا، درباره همین سندرم بدیهی مقاله‌ای نوشته و منتشر کردند که «اگر چه نظریه‌ها متفاوتند، اما بطور کلی همه آن‌ها روی این موضوع که گویندگان باید چندین مرحله از پردازش را پیش از آغاز سخنرانی یا حرف زدن روی یک کلمه انجام دهند، توافق دارند» این مقاله درواقع به شکلی به همان گفته خیلی از بزرگان خود ما اشاره دارد که بهتر است حرف را قبل از زدن، چند بار در دهان بچرخانیم. آن‌ها توضیح دادند: «چه طور خاص، گوینده در مغزش ابتدا یک مفهوم اصلی که باید بیان شود را انتخاب می‌کند، بعد سراغ انتخاب واژگانی مناسب و یا یک کلمه‌انتزاعی می‌رود که بهترین بازتاب‌دهنده آن مفهوم باشد.

پس از انتخاب، کلمه انتزاعی وارد مرحله رمزگذاری آوایی می‌شود بطوری که کلمه، تولید بیان شود.»

براساس این توضیحات «واژه‌فراموشی» زمانی رخ می‌دهد که بخش اول فرایند، یعنی انتخاب کلمه انتزاعی مناسب به طور موفقیت‌آمیز کامل شده اما بخش آخر که در آن، کلمه به صدا تبدیل می‌شود، تکمیل نمی‌شود. به گفته این محققان، شواهد غیرمستقیم جالبی برای این ایده وجود دارد. پس در کمک می‌کند توضیح دهیم چرا گاهی می‌توانیم حس کنیم یک کلمه یا چیزی‌اش مثلاً حرف اول کلمه را به یاد بیاوریم، با اینکه خود کلمه را فراموش کرده‌ایم. طبق این نظریه، این نتیجه ناقص بودن فرایند رمزگذاری آوایی است. با این حال بر اساس تحقیقات جدیدتر، حتی این احساس نزدیک بودن به کلمه، اینکه حرف اولش یادمان است و یا «کلمه نوک زبانمان است» شاید یک توهم باشد. «آن کاری» استاد روان‌شناسی شناختی در دانشگاه ایالتی کارلتو در مقاله‌ای در سال ۲۰۲۳ برای مجله «Psychology Today» نوشت: مطالعه ما گویای متعددی را نشان داد که بطور جمعی اعتبار داشته‌های رایج درباره رابطه میان حالت «نوک زبان بودن» و دسترسی ناقص به کلمه مورد نظر را زیر سؤال می‌برد. برای مثال، او توضیح داد مردم در بیشتر موارد کلمه را یادشان نمی‌آید و حتی زمانی که سعی می‌کنند حروف، یا ویژگی‌های دیگر کلمه را به یاد بیاورند، اغلب اشتباه می‌کنند.

تحقیقات هم نشان داد افراد وقتی که فکر می‌کردند کلمه نوک زبانشان است، تمایل داشتند کلمه ویژگی‌ای مانند حرف اول را می‌دانند، حتی زمانی که واقعاً نمی‌دانستند! به عبارت دیگر، آن‌ها احساس می‌کردند حرف اول کلمه موردنظر را می‌دانند حتی اگر نتوانند به‌درستی آن را به یاد بیاورند. این موضوع به این اشاره دارد که احتمالاً بسیاری از تجربه ذهنی ما درخصوص به یاد داشتن چیزی از کلمه، ممکن است توهم باشد.

حالا چه کنیم؟

هرچند هنوز علت این سندرم مشخص نیست اما الگوهای مشخصی وجود دارد که نشان می‌دهد گاهم کلمات بیشتر موجب بروز چنین حالتی می‌شوند و در نتیجه، تکنیک‌های مشخصی وجود دارد که می‌تواند به مقابله با این پدیده کمک کند.

آبرامز در سال ۲۰۱۷ توضیح داد: دونوع از کلمات هستند که بیشتر در نوک زبانمان گیر می‌کنند، آیه‌های خاص و کلمه‌ای که کمتر از آن‌ها استفاده می‌کنیم. بنابراین تا زمانی که کلمات مربوط به اشیای روزمره را بطور مکرر فرامون نمی‌کنید، نباید خیلی نگران تجربه حالت‌های گاه‌به‌گاه «واژه‌فراموشی» باشید. هرچند این حالت‌ها با افزایش سن بیشتر می‌شود، اما بطور کلی به‌تنهایی نشانه‌ای از چیزی جدی مانند بیماری آلزایمر یا زوال عقل نیست.

ابرامز توضیح داد: اگر نام «عداد» را فراموش کنید این نشانه خوبی نیست. اما اگر نتوانید کلماتی مانند قسطنطنیه یا تزمونیک را به خاطر بیاورید، این کلاً طبیعی است.

قرار معمولاً سعی می‌کنند برای بیاد آوردن کلمه، حرفی که با آن شروع می‌شود را به یاد بیاورند. این مجالی اولیه است که واقعاً می‌تواند کلیدی باشد.

اگر فکر می‌کنید واقعاً حرف اول کلمه‌ای که نوک زبانتان است را می‌دانید، سعی کنید واج بعدی را اضافه کنید، مثلاً اگر حرف اول «ل» است در ادامه فکر کنید آیا کلمه با «لا»، «لی» و «لو» شروع می‌شود؟ شما ممکن است با این نوع جست‌وجو کردن، کلمه موردنظر خود را بیابید. به همین راحتی!

گزارش روز

چرا قدرت ترکیبی ایران را بیمه می‌کند؟

در ادبیات روابط بین‌الملل، قدرت ترکیبی کمتر مفهوم‌سازی شده است اما قدرت ترکیبی چیست و چه عواملی بر ایجاد این نوع قدرت تأثیر گذارند؟

به گزارش پیام آشنا به نقل از وطن امروز، قدرت ترکیبی و قدرت سخت، ۲ مقوله متفاوت هستند. قدرت سخت (Hard Power) استفاده از بیشترین میزان وسایل، ابزارها و تصمیم‌های سخت و نظامی را شکل می‌دهد. ادوات نظامی (جنگنده‌ها، تانک‌ها، تسلیحات الکترونیک، سیستم اطلاعاتی و امنیتی و...)، نفرات (ارتش، نیروهای آماده به خدمت، نیروهای فداکار به کشور و...)، توان اجستیک، امکانات استراتژیک، موقعیت ژئوپلیتیک و توانمندی بازدارندگی و نظامی و نه توهمی و خیالی یک کشور، مؤلفه‌های قدرت سخت یک کشور محسوب می‌شوند.

قدرت ترکیبی چه چیزی است، چه چیزی نیست؟

اما قدرت ترکیبی (Hybrid Power) مجموع همه این عوامل به همراه مولفه‌های قدرت نرم (Soft Power) و هوشمند (Smart) قدرت است، بنابراین از قدرت ادوات و نیروهای نظامی گرفته تا اعتماد مردم به سیاست خارجی، درک متناسب با زمانه و زمینه از منافع ملی و اقتصادی، بهترین ابزارهای سیاست خارجی، توازن در تصمیم‌گیری و ابزار سیاسی را نیز دربر می‌گیرد.

شاید تا ۲ دهه پیش صحبت از ترکیب عوامل قدرت، برای تصمیم‌سازی خارجی چندان اهمیتی نداشت اما اینک از اهمیت بسیار زیادی برخوردار شده است. سیستم‌هایی می‌توانند بیشترین میزان منافع ملی را کسب کند که بتواند درک ترکیبی از همه متغیرها داشته باشد. سیستم نمی‌تواند تنها با استفاده از لعاظ قدرت سخت نظامی دست به انتخاب‌های بزرگ بزند. انتخاب‌ها باید از پشتوانه‌های دیگر قدرت نیز به طور همزمان برخوردار باشد، بنابراین قدرت ترکیبی هم قدرت سخت است و هم ابعاد دیگر قدرت اما قدرت ترکیبی صرفاً قدرت سخت نیست.

عوامل مؤثر بر شناخت قدرت ترکیبی

برای اینکه یک سیستم بتواند قدرت ترکیبی را درک کند تعریف دقیق آن ضروری است. قدرت ترکیبی به مجموع نیروی خروجی از ۲ یا چند پیشرانه اطلاق می‌شود که می‌توانند به طور همزمان در خروجی یک کشور به کار گرفته شوند. دربحث درباره قدرت ترکیبی ارتباط سیستم در خروجی مورد محاسبه قرار نمی‌گیرد، علاوه بر این باید به نیروی داخلی سیستم به عنوان مقوم نیروی خارجی توجه شود. در اینجا حداکثر توان خروجی، صرفاً معیاری برای قدرت نیست، بلکه توان یکپارچه و متعادل سیستم در هر ۲ قسمت ورودی و خروجی معیار محسوب می‌شود. یک سیستم می‌تواند با اضافه بار کمتر در خارج، نیروی داخلی را به عنوان پشتوان اصلی نیروی خارجی همراه کند.

۱-نیروی داخلی قدرتمند

در قدرت ترکیبی، مسأله صرفاً اتخاذ تصمیمات مطرح نیست، این تصمیمات باید با بیشترین همراهی داخلی همراه باشد. گاهی یک تصمیم خارجی می‌تواند یک سیستم را تحت فشارهای مضاعف قرار دهد در وضعیتی که سیستم نتوانسته استحکام داخلی تصمیماتش را به حداکثر برساند در مواقع بحران‌های بین‌المللی، تاب‌آوری کمتری خواهد داشت. این وجه قدرت ترکیبی متمایز از قدرت سخت است. در قدرت سخت، سیستم بدون اختیار نیروهای قدرتمند داخلی رفتار می‌کند و هزینه‌های اقدامات سیستم نیز ممکن است بسیار بالا بروند. شاید مهمترین رکن قدرت ترکیبی، نیروی داخلی قدرتمند باشد. منظور از این بخش از قدرت، توانمندی‌هایی است که یک سیستم سیاسی از آن برخوردار است و با استفاده از آن، به توانمندی‌های خارجی ایجاد کند. دانشمندان علوم سیاسی و سیاست خارجی از این نیرو تحت عنوان لنجام داخلی یاد می‌کنند.

این نیرو را می‌توان اینگونه تعریف کرد: «پشتوانه اجتماعی تصمیمات خارجی». در واقع یک سیستم زمانی می‌تواند با سنگین تصمیمات خارجی را کم کند که بیشترین میزان همدلی اجتماعی را به وجود آورد. هم از این روست که می‌توان سیستم را از اضلاع‌های داخلی شبیه به ناهمخوانی و ناهمسویی داخلی با تصمیمات خیر گرد و سطح اصطکاک تصمیمات خارجی با نیروی داخلی را به کمترین میزان رساند. سیستمی کارکرد بیشتری دارد که بتواند این همدلی بیشتری بین این نیروی داخلی و تصمیمات خارجی برقرار کند.

۲-منافع ملی

وجه دیگر تمایز قدرت سخت و قدرت ترکیبی، لحاظ تنوع منافع ملی در قدرت ترکیبی است، در حالی که در قدرت سخت، تنها منافع امنیتی و نظامی به عنوان منافع ملی در نظر گرفته می‌شود، بنابراین علاوه بر نیروی قدرتمند داخلی، تصمیمات خارجی سیستم باید واجد بیشترین میزان منافع ملی باشد.

در واقع منافع ملی همان متر و مقیاسی است که تصمیمات یک سیستم سیاسی با استفاده از آن از سایر منافع و تصمیمات متمایز می‌شود. گره اصلی سیاست خارجی و سیاست داخلی نیز همین منافع ملی سیستم است. هم از این روست که منافع ملی یک سیستم باید مورد اجماع و پوفاق ملی باشد. منافع ملی، منافع گروهی، حزبی، جناحی و قومی نیستند. از دید هانس جی مورگنتاوی آمریکایی، یکی از مهمترین متفکران روابط بین‌الملل و سیاست خارجی، منافع ملی (National Interest) و قدرت ملی (National Power)، ۲ مفهوم بسیار کلیدی در گسترهنظری و عملیاتی روابط بین‌الملل محسوب می‌شوند. او منافع ملی را اینگونه تعریف می‌کند: «نوع منافعی که عمل سیاسی را در یک دوره خاص تاریخی تعیین می‌کند. وابسته به زمینه سیاسی و فرهنگی است که سیاست خارجی در چارچوب آن عمل می‌کند». علاوه بر این او معتقد است «منافع ملی جوهره سیاست محسوب می‌شود که تحت تأثیر زمان و مکان قرار نمی‌گیرد». تعریف دیگر این است که منافع ملی به‌اهدافی که یک دولت در سطح بین‌المللی برای حفظ آنها تلاش می‌کند اطلاق می‌شود.

منافع ملی یک جوهره عام و جهان‌شمول دارد، یک محتوای متغیر، جوهره عام منطقاً لازم و ضروری است، بنابراین هیچ اختلافی بر سر جوهره عام منافع ملی وجود ندارد. علاوه بر این منافع ملی یک محتوای متغیر زمینه‌مند نیز دارد و تابع شرایط خاص است و از زمانی به زمان دیگر و از دولتی به دولت دیگر متنوع می‌شود.

در ادبیات روابط بین‌الملل منافع ملی از لحاظ درجه اهمیت به ۳ دسته تقسیم می‌شود: ۱- منافع حیاتی: منافعی که با موجودیت یک دولت، نظام در ارتباط است و قابل مذاکره نیست. مثلاً برای ایالات متحده تمامیت ارضی، وحدت ملی، دموکراتیک بودن نظام، حقوق بشر، لیبرالیسم، حمایت از شرکا و... و برای ایران منافع حیاتی، استقلال نظام، جمهوریت نظام، تمامیت ارضی، حاکمیت ملی و... است. ۲- منافع مهم: دولت‌ها برای حفظ و صیانت از این دسته از منافع در مذاکرات شرکت می‌کنند. ۳- منافع حاشیه‌ای: دسته سوم منافعی هستند که تنها برای بالا بردن قدرت چانه‌زنی یک دولت در مذاکرات ایجاد شده وقابل چشم‌پوشی‌اند.

قدرت ترکیبی فهم دقیقی از هر ۳ این منافع دارد و ضمن تمرکز بر منافع حیاتی، ۲ دسته دیگر منافع را نظر دور نمی‌کند، به مذاکره و گفت‌وگو اهمیت می‌دهد، سیاست خارجی را متنوع می‌بیند و ترکیبی از منافع را سرلوحه قرار می‌دهد.

۳-سیاست خارجی متوازن

وجه دیگر قدرت ترکیبی سیاست خارجی متوازن است. سیستمی بیشترین بازدهی را در تصمیمات خارجی به دست خواهد آورد که موازنه سیاسی داخلی (مؤلفه نخست) را در کنار سیاست خارجی متوازن دنبال کند. سیاست خارجی متوازن یعنی بیشینه روابط خارجی، بیشترین میزان ارتباطات و تعاملات خارجی با حفظ رابطه با بیشترین تعداد از دولت‌ها در تمام بلوک‌های سیستم بین‌الملل. سیاست خارجی متوازن به معنای بالا بردن حساسیت و آسیب‌پذیری نقاط بین‌الملل و مناطق راهبردی به سیستم داخلی و اقتصاد ملی داخلی نیز هست. حساسیت بین‌المللی نسبت به ریسک‌های محیط داخلی یعنی تلاش برای مملانعت از تغییرات سترگ سیاسی، تغییرات بنیادین و رادیکال در هندسه قدرت درونی کشور و بنابراین آسیب‌پذیر شدن بازیگران یا بلوک‌های خارجی نسبت به تغییرات داخلی. سیاست خارجی که متوازن نباشد، نخواهد توانست محیط خارجی را نسبت به هندسه قدرت داخلی حساس نگه دارد و میزان آسیب‌پذیری محیط خارجی نسبت به محیط داخلی را بالا ببرد. شاید از همین رو است که ایران تا این اندازه تحریم می‌شود. اگر حساسیت بین‌المللی نسبت به محیط داخلی ایران بیشتر بود، شاید امکان تحریم به این سادگی فراهم نبود. بنابراین سیاست خارجی متوازن می‌تواند منافع ملی کشور را به ایجاد توازن در نیروی داخلی گره بزند. البته این به معنای جسبندگی نیروی قدرتمند داخلی به نیروهای بین‌المللی نیست. سیاست خارجی تنها باید ابزار بالا بردن منافع ملی باشد.

چرا قدرت ترکیبی ایران را بیمه می‌کند؟

ایران در دهه ۱۴۰۰ در مهمترین گلوگاه حیات ژئوپلیتیک و سیاسی خود قرار دارد و توجه به قدرت ترکیبی و درنظر گرفتن سیاست خارجی منافع‌محور، ضرورت اجتناب‌ناپذیر دوری از مجادلات است. این سیاست خارجی باید بتواند بیشترین میزان منافع ملی را ایجاد کند. هر تصمیم خارجی باید با لحاظ کردن پشتوانه داخلی و منافع ملی باشد.

رضا رحمتی

اشاره

از سیاست نظامی-امنیتی جدید اسرائیل چه می‌دانیم؟

باوجود اثبات ناکارآمدی دکترین «بن گوریِن» اما استراتژی «هفتم اکتبر» نیز هزینه‌های زیادی به اقتصاد سیاسی رژیم صهیونیستی وارد کرده و موجب فرار سرمایه‌های خارجی از فلسطین اشغالی شده است.

به گزارش پیام آشنا به نقل از مهر، طوفان الاقصی مهر پایانی بر افسانه کارآمدی دکترین «بن گوریِن» در میان فرماندهان و استراتژیست‌های نظامی رژیم صهیونیستی زد. پیش از هفتم اکتبر صهیونیست‌ها با نگهداری از ارتشی کوچک و با استفاده از اصل عقانگری سعی داشتند تا به دشمنان خود ضربه زده و اصطلاحاً آنها را تضعیف کنند. در این استراتژی اسرائیل به دلیل عدم برخورداری از «عمق راهبردی» و داشتن «جغرافیای محدود» اساساً امکان شکست کامل دشمنان خود را ندارد و تنها می‌تواند آنها را عقب رانده و برای چند سالی پیش‌بینی شده بود اما واقعیت‌های میدانی نشان داد که رژیم صهیونیستی نمی‌تواند جنبشی مردمی‌ای را که ریشه در اندیشه و باور مردم غزه دارد به صورت کامل از بین ببرد. اخیراً شبکه خبری «سی‌ان‌ان» به لعکاس بازتاب این واقعیت پرداخت که عزالدین القسام موفق شده است با استفاده از ظرفیت‌های مردمی برخی گردان‌های رزمی خود را بازسازی و وارد چرخه عملیاتی کند. در چنین شرایطی سؤال اساسی در میان سران رژیم آن است که برای مقابله با تهدید محور مقاومت، تل آویو باید چه سیاستی اتخاذ کنند؟

هزینه جنگ فرسایشی بر اقتصاد داخلی

مؤسسه مطالعات امنیت داخلی رژیم صهیونیستی وابسته به دانشگاه تل‌آویو در جدیدترین گزارش خود به بررسی سناریوهای آینده اقتصاد اسرائیل با توجه به دو احتمال «تداوم وضع موجود» و «تشدید تنش در جبهه شمالی» پرداخته است. این نهاد پژوهشی سایر استراتژی‌های نظامی در ارتش و اتاق‌های فکر صهیونیستی را فراهم کرده است.

افسانه نابودی حماس

شکست امنیتی- نظامی اسرائیل از یک گروه مقاومت که در حصار نوار غزه زیست می‌کند سبب برهم خوردن دستگاه تحلیل مقامات رژیم برای تعریف مفهوم بازدارندگی در سرزمین‌های اشغالی شده است. تجربه ۱۱ ماه اخیر نشان داده است که دیگر دکترین «بن گوریِن» توان بقا نداشته و باید با توجه به تحولات اخیر استراتژی جدیدی جهت مقابله با تهدیدات خارجی و در عین حال احیای موازنه در برابر محور مقاومت ایجاد شود.

در روزهای ابتدایی جنگ بود که نتانیاهو، گالانت و گانتس از استراتژی جدیدی رونمایی کردند که در آن نابودی کامل زیرساخت‌های سیاسی- نظامی جنبش حماس در غزه پیش‌بینی شده بود اما واقعیت‌های میدانی نشان داد که رژیم صهیونیستی نمی‌تواند جنبشی مردمی‌ای را که ریشه در اندیشه و باور مردم غزه دارد به صورت کامل از بین ببرد. اخیراً شبکه خبری «سی‌ان‌ان» به لعکاس بازتاب این واقعیت پرداخت که عزالدین القسام موفق شده است با استفاده از ظرفیت‌های مردمی برخی گردان‌های رزمی خود را بازسازی و وارد چرخه عملیاتی کند. در چنین شرایطی سؤال اساسی در میان سران رژیم آن است که برای مقابله با تهدید محور مقاومت، تل آویو باید چه سیاستی اتخاذ کنند؟

هزینه جنگ فرسایشی بر اقتصاد داخلی

مؤسسه مطالعات امنیت داخلی رژیم صهیونیستی وابسته به دانشگاه تل‌آویو در جدیدترین گزارش خود به بررسی سناریوهای آینده اقتصاد اسرائیل با توجه به دو احتمال «تداوم وضع موجود» و «تشدید تنش در جبهه شمالی» پرداخته است. این نهاد پژوهشی معتقد است که در چشم‌انداز پیش‌روی ممکن است اقتصاد رژیم همچنان سویه منفی داشته باشد به عنوان مثال در سناریوی «تداوم وضع موجود» رشد اقتصادی برای سال جاری میلادی قریب به یک درصد خواهد بود.

پیش‌بینی این وضعیت در سال ۲۰۲۵ نیز تکرار شده و میزان رشد اقتصادی رقمی کمتر از یک درصد خواهد بود. فرسایشی شدن روند جنگ موجب فرایش هزینه‌های امنیتی نسبت بدهی به تولید ناخالص داخلی تا میزان ۷۵ درصد شده است. واقعیت آن است که باوجود اثبات ناکارآمدی دکترین «بن گوریِن» اما استراتژی «هفتم اکتبر» نیز هزینه‌های زیادی به اقتصاد سیاسی رژیم صهیونیستی وارد کرده و موجب فرار سرمایه‌های خارجی از فلسطین اشغالی شده است. همچنین جنگ فرسایشی در غزه و خیز نتانیاهو برای گسترش بحران در خاورمیانه سبب ایجاد انزوای رژیم صهیونیستی در میان افکار عمومی جامعه جهانی و دولت‌های منطقه غرب آسیا شده است. علاوه بر این شهرک نشینان رژیم اسرائیل امنیت نداشته و هر لحظه باید آماده برخورد موشک‌ها و پهپادهای مقاومت باشند.

تحلیل و درک چنین وضعیتی از سوی مقامات رژیم سبب شده است تا آنها خیلی زود لب به انتقاد از استراتژی نظامی نتانیاهو گشوده و آن را تهدیدی علیه روند توسعه سرزمین‌های اشغالی ارزیابی کنند. در نگاه این کارشناسان اگر رژیم صهیونیستی وارد فرایند جنگ بی‌پایان با گروه‌های مقاومت شود به تدریج اعتبار اسرائیل در نقشه‌های کریدوری کاهش پیدا کرده و تل‌آویو دیگر شریک امنیتی مطمئنی برای دولت‌های عربی منطقه نخواهد بود. به عبارت دیگر رژیم صهیونیستی پیش از توسعه «پیمان آبراهام» و عادی‌سازی روابط با عربستان سعودی لبنان باید به این سؤال پاسخ دهد که چگونه می‌تواند جایگزین آمریکا شده و به شریک امنیتی کشورهای عربی مبدل گردد.

شده و از مرکز اسرائیل فرار کردند. همچنین حملات هدفمند موشکی- پهپادی مقاومت یمن سبب شده است تا بندر ایلات اشغالی از مسیر خدمات رسانی خارج شده و تبدیل به منطقه‌ای جنگ زده شود. در شرایط فعلی ترسیم آرایه نظامی جوبله ایران ضمن محتمل کردن زیست عادی در حیفا سبب شده تا کارخانه‌ها، مخازن سوخت و مراکز تفریحی فعالیت خود را به حالت تعلیق درببیاورند.

بهره سخن

باوجود اثبات ناکارآمدی دکترین «بن گوریِن» اما استراتژی «هفتم اکتبر» نیز هزینه‌های زیادی به اقتصاد سیاسی رژیم صهیونیستی وارد کرده و موجب فرار سرمایه‌های خارجی از فلسطین اشغالی شده است. همچنین جنگ فرسایشی در غزه و خیز نتانیاهو برای گسترش بحران در خاورمیانه سبب ایجاد انزوای رژیم صهیونیستی در میان افکار عمومی جامعه جهانی و دولت‌های منطقه غرب آسیا شده است. علاوه بر این شهرک نشینان رژیم اسرائیل امنیت نداشته و هر لحظه باید آماده برخورد موشک‌ها و پهپادهای مقاومت باشند.

تحلیل و درک چنین وضعیتی از سوی مقامات رژیم سبب شده است تا آنها خیلی زود لب به انتقاد از استراتژی نظامی نتانیاهو گشوده و آن را تهدیدی علیه روند توسعه سرزمین‌های اشغالی ارزیابی کنند. در نگاه این کارشناسان اگر رژیم صهیونیستی وارد فرایند جنگ بی‌پایان با گروه‌های مقاومت شود به تدریج اعتبار اسرائیل در نقشه‌های کریدوری کاهش پیدا کرده و تل‌آویو دیگر شریک امنیتی مطمئنی برای دولت‌های عربی منطقه نخواهد بود. به عبارت دیگر رژیم صهیونیستی پیش از توسعه «پیمان آبراهام» و عادی‌سازی روابط با عربستان سعودی لبنان باید به این سؤال پاسخ دهد که چگونه می‌تواند جایگزین آمریکا شده و به شریک امنیتی کشورهای عربی مبدل گردد.

مکث

کارزار جنایت رژیم صهیونیستی علیه آوارگان در غزه

رژیم صهیونیستی از زمان آغاز حمله به نوار غزه همواره فلسطینی‌ها را بخطور مفسدند در اردوگاه‌های اکثل آوارگان هدف قرار داده وقوانین بین‌المللی را نادیده گرفته است.

به گزارش پیام آشنا به نقل از میزان، شهر رفح در جنوب نوار غزه پیش از آغاز تهاجم زمینی رژیم صهیونیستی در ۷ می (۱۸ اردیبهشت)، میزبان بیش از ۱.۲ میلیون نفر از منطقق شمال غزه بود؛ این قرار داد ۱۳ اکتبر (۲۱ مهر ۱۴۰۲)، زمانی که ارتش رژیم صهیونیستی نخستین دستور تخلیه جمعی را به مردم شمال غزه صادر کرد، به اجرا درآمده شدند.

براساس گزارش‌ها حدود ۸۵ درصد از جمعیت غزه دست کم یک بار آواره شده‌اند و بسیاری از آن‌ها اکنون چندین بار مجبور به جابه‌جایی شده‌اند.

اکنون تخمین زده می‌شود که بیش از یک میلیون فلسطینی در پی گسترش عملیات نظامی رژیم صهیونیستی در این منطقه از رفح آواره شده‌اند.

عفوبین‌الملل اکثر گفته شد (مهر ۱۴۰۲) تحقیق‌هایی را درمورد ۱۶ حمله هوایی رژیم صهیونیستی انجام داده که درمجموع بیش از ۲۷۰ غیرنظامی از جمله ۱۵۱ کودک را به شهادت رسانده و صدها نفر دیگر را مجروح کرده است.

عفوبین‌الملل شواهدی مبنی بر جنایات جنگی آزموی نظامیان صهیونیست، ازجمله حمله‌های مستقیم به غیرنظامیان و زیرساخت‌های غیرنظامی را حمله‌های بی‌رویه، و همچنین سایر حمله‌های غیرقانونی و مجازات دسته‌جمعی مردم غیرنظامی را یافته است.

عفوبین‌الملل از دادستان دیوان بین‌المللی کیفری خواسته است تا تحقیقات خود را درمورد وضعیت فلسطین تسریع کرده و برای آتش‌بس فوری تلاش کند.

حمله‌هایی که باید به عنوان جنایت جنگی بررسی شوند

سازمان عفوبین‌الملل در تحقیقی که به‌تازگی منتشر شده، اعلام کرد که نظامیان صهیونیست در زمان انجام ۲ حمله در جنوب غزه در ماه می (اردیبهشت خرداد)، اقدام‌های احتیاطی ممکن را برای جلوگیری یا به حداقل رساندن آسیب به غیرنظامیانی که در اردوگاه‌های آوارگان پناه گرفته بودند، انجام ندادند.

این سازمان گزارش کرد که این حملهها احتمالاً نقض‌شده بوده و باید به‌عنوان جنایت‌های جنگی احتمالی مورد بررسی قرار گیرند.

۲ حمله هوایی رژیم صهیونیستی به اردوگاه صلح کویت، یک اردوگاه موقت برای آوارگان در محله تل السلطان در غرب رفح طی ۲۶ می (۶ خرداد)، دست‌کم ۳۶ نفر (از جمله ۶ کودک) را به شهادت رسانده و بیش از ۱۰۰ نفر را مجروح کرد.

این حمله‌های هوایی با استفاده از ۲ بمب هدایت‌شونده GBU-۳۹ ساخت آمریکا انجام شده بودند.

عفوبین‌الملل می‌گوید که استفاده از این مهمات در اردوگاهی که غیرنظامیان در آن پناه گرفته بودند، یک حمله نقض‌شده و بی‌رویه بوده و باید به‌عنوان جنایت جنگی مورد بررسی قرار گیرد.

در حادثه دوم که در ۲۸ می رخ داد (۸ خرداد)، ارتش رژیم صهیونیستی دست‌کم ۳ گلوله تانک را به محلی در منطقه المواصی در رفح شلیک کرد؛ این در حالی است که این منطقه ازسوی ارتش اشغالگر به‌عنوان منطقه بی‌دردسر نامیده شده بود. در این حمله ۲۲ غیرنظامی، از جمله ۱۲ کودک، ۷ زن و ۴ مرد به شهادت رسیده و تعداد زیادی مجروح شدند.

این حمله که با استفاده از مهمات هدایت‌نشده در منطقه‌ای مملو از غیرنظامیان پناه گرفته در چادرها انجام شده، به گفته عفوبین‌الملل، این حمله نیز باید به‌عنوان جنایت جنگی مورد بررسی قرار گیرد.

حمله‌های ارتش اشغالگر، به‌عنوان منطقه بی‌دردسر نامیده شده بود.

تعدیات حقوق‌بشر دوستانه بین‌المللی

تمرکز غیرنظامیان در مناطق کوچک غزه به دلیل انواع متوالی آوارگی جمعی، همراه با محاصره غیرقانونی مداوم رژیم صهیونیستی، رفتوآمد آزادی را که به‌دلیل امنیت هستند، محدود کرده است.

عفوبین‌الملل تأکید کرد که آن چه «وجود اهداف نظامی» در مناطق تلقی می‌شود، نظامیان صهیونیست را از تعهدشان براساس حقوق بین‌الملل بشردوستانه، از جمله وظیفه آن‌ها برای احترام به اصول تمایز و تناسب و همچنین تعهد به انجام اقدام‌های احتیاطی ممکن برای نجات غیرنظامیان، معاف نمی‌کند.

اصل تمایز یک اصل اساسی حقوق بین‌الملل بشردوستانه است که از طرف‌ها می‌خواهد همیشه بین اهداف نظامی و غیرنظامیان تمایز قائل شوند.

پرگه

هیچ کس نمی‌تواند به تنهایی از زیبایی‌ای که درک می‌کند لذت ببرد...

جبران خلیل جبران